

بررسی رابطه الگوهای فرزندپروری با هویت دینی فرزندان

□ فاطمه رضایی *

چکیده

خانواده یکی از نهادهای مهم جامعه بشری است که زیربنایی ترین و اولین نهاد اجتماع به شمار می‌رود. تأثیر خانواده بر رشد، تعادل و شکوفایی افراد جامعه به حدی است که هیچ صاحب نظری آن را انکار نمی‌کند. سبک‌های اداره کردن زندگی خانواده‌ها به گونه‌های مختلفی است و هر خانواده شیوه خاصی در تربیت و اجتماعی شدن فرزندان خویش به کار می‌گیرد. در این نوشتار سبک‌های فرزندپروری استبدادی یا سخت‌گیرانه، سهل‌گیر، مقتدر و اطمینان‌بخش و ارتباط آن با هویت دینی فرزندان مورد بررسی قرار گرفته است. **کلیدواژگان:** سبک‌های فرزندپروری، هویت، هویت دینی

* کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

مقدمه

هویت یکی از مباحث پیچیده در جامعه شناسی است و مطالعاتی که در مورد آن انجام می شود، اهمیت ویژه ای دارد.

در این نوشتار سعی شده که هویت دینی فرزندان و رابطه ی آن با شیوه های فرزندپروری والدین بررسی شود.

از آنجا که خانواده به جهت الگوگیری فرزندان از والدین یکی از عوامل مؤثر در ایجاد هویت دینی است، لذا نقش بسیار مؤثری در شکل گیری هویت فرزندان را بر عهده دارد. از این رو هر چه خانواده ها پایبندتر به ارزش ها و مقدسات اسلامی باشند فرزندان آنان نیز نسبت به ارزش های اسلامی پایبندتر هستند.

عملکرد والدین در زمینه الگوهای فرزندپروری با شکل گیری هویت دینی فرزندان رابطه مثبت دارد، هر چه والدین در این زمینه بهتر عمل کنند و محدودیت و آزادی کنترل شده داشته باشند، فرزندان با هویت بهتر پرورش خواهند داد.

سبک های فرزند پروری:

ارتباط والدین و فرزندان از جمله موارد مهمی است که سال ها نظر متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است و خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودک و محیط را فراهم می کند. کودک در خانواده نگرش های اولیه را درباره ی جهان فرا می گیرد، از لحاظ جسمی و ذهنی رشد می یابد، شیوه های سخن گفتن را می آموزد، هنجارهای اساسی رفتار را یاد می گیرد و سرانجام نگرش ها، اخلاق و روحیاتش شکل می گیرد و اجتماعی می شود. (هییتی، بررسی شیوه های فرزندپروری والدین و رابطه آنها با شیوه های مقابله با استرس دانش آموزان دختر و پسر سال سوم دبیرستان های شره زرقان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵)

هر خانواده شیوه های خاصی را در تربیت و اجتماعی شدن فرزندان خویش به کار می گیرد. این شیوه ها که شیوه های فرزندپروری نامیده می شود، می تواند متأثر از عوامل مختلف از جمله

عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره باشد. در منابع گوناگون در رابطه با این بحث به طور غالب سه شیوه با تعییرات گوناگون بیان شده است.

۱. سبک تربیتی استبدادی یا سخت‌گیرانه:

در خانواده‌های سخت‌گیر، بر قدرت والدین بیش از اندازه تأکید می‌شود. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، روان‌شناسی رشد (با نگرشی به منابع اسلامی)، ج ۲، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵، ص ۸۷۳). این نوع خانواده تابع اصول دیکتاتوری است. بدین معنا که یک نفر، حاکم بر رفتار دیگران است. این فرد غالباً پدر و گاهی ممکن است مادر نقش او را به عهده بگیرد. در چنین خانواده‌ای تنها دیکتاتور تصمیم می‌گیرد، هدف را تعیین می‌کند، راه را نشان می‌دهد، وظیفه افراد را مشخص می‌سازد و امور زندگی را ترتیب می‌دهد و همه باید به دلخواه و مطابق میل او رفتار کنند، فقط او حق اظهار نظر دارد و دستورش بدون چون و چرا باید از سوی دیگران اجرا شود. (شریعتمداری، علی، روان‌شناسی تربیتی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۲۱۶). در چنین روشی والدین برای اجرای دستورات خود نیازی به ارائه دلیل نمی‌بینند. فرد مستبد حتی در کارهای مربوط به کودکان، امیال آنها را در نظر نمی‌گیرد و بدین صورت آنان از حقوق خاص خود بی‌بهره می‌مانند. (تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن، جلد ۱، ص ۳۷۹).

اثرات تربیتی این شیوه

روش‌های تربیتی با استفاده از رعب و هراس، حتی اگر در گذشته مؤثر بود در روزگار ما اثربخشی خود را از دست داده است. استفاده از این روش مشکلات ویژه‌ی خود را ایجاد می‌کند. برای جلب همکاری بچه‌ها نیازی نیست که آنها را بترسانیم یا مجازات کنیم. بچه‌ها فطرتاً برای همکاری به دنیا آمده‌اند، اما اگر به آنها اجازه مقاومت داده نشود یا ضعیف و مطیع بار می‌آیند و یا برای رسیدن به قدرت درون اقدام به سرکشی می‌کنند.

مجازات ممکن است بچه‌ها را در کوتاه‌مدت مطیع کند، اما کمی دیرتر سرکشی شروع می‌شود، هر روز که می‌گذرد سرکشی بچه‌ها به جلو می‌افتد. این سرکشی‌ها نه تنها کار تربیت

فرزندان را دشوارتر، دردناک‌تر و وقت‌گیرتر می‌کند، بلکه مانع از رشد طبیعی کودک می‌شود. انتظار اطاعت و فرمان‌برداری از بچه‌ها اراده‌ی درون آنها را کمرخت می‌کند. دریچه‌های ذهن و دل‌شان را می‌بندد و رابطه‌ی آنها را با امکانات بالقوه‌شان قطع می‌کند و در نتیجه نمی‌توانند دنیایی را که برای ایجاد آن خلق شده‌اند به وجود آورند.

در انتقال ارزش‌های دینی نیز باید توجه داشت که استفاده از روش زورمندانه و سخت‌گیرانه نه تنها باعث پذیرش آراء و افکار دینی از جانب فرزندان نمی‌شود بلکه آنان را روز به روز به سمت طغیان و سرکشی سوق می‌دهد. در استفاده از این روش ممکن است فرزند این خانواده مادامی که والدین حضور دارند به انجام فرائض دینی که به زور از جانب والدین تحمیل شده، بپردازند اما در غیاب آنان دیگر خود را ملزم به انجام آن نمی‌دانند و یا حتی ممکن است به طور کلی از مذهب و دین انزجار و تنفر پیدا کنند، به طور مثال در خانواده‌ای که پدر خانواده برای نماز صبح فرزند خود را به زور کتک و ضرب و شتم بیدار می‌کند، در نهاد و ضمیر این فرزند نماز صورت خوشی به جا نخواهد گذاشت زیرا همواره با کتک برای او همراه بوده است.

سختگیری و به کارگیری زور نه تنها در انتقال ارزش‌های دینی و مذهبی بلکه در هر امر دیگری موجب طغیان و سرکشی فرزندان شده و گاهی حتی ممکن است آنان را نسبت به آن امر بیزار کند.

۲. سبک تربیتی سهل‌گیر:

در چنین خانواده‌هایی به فرزندان اجازه می‌دهند که به خواسته‌های خود آن گونه که می‌خواهند دست یابند و آرزوهای خود را برآورده کنند. در اینجا اصطلاح آزادی مطلق حکم‌فرماست و شعار طرفداران دیدگاه فوق این است که «کسی با کسی کاری نداشته باشد؛ بگذار هر چه می‌خواهند، انجام دهند». منظور از آزادی چنانچه مصطلح و معمول می‌باشد این است که هر کس بتواند هر کاری که میل دارد انجام دهد و دیگری حق دخالت در کار او را نداشته باشد. کسی و یا چیزی نباید مانع فرزندان شده و در کارشان دخالت کند. در یک جمله، والدینی که طرفدار چنین شیوه تربیتی هستند، معتقدند که تمایلات فرزندان حاکم بر رفتار

آنهاست. (شریعتمداری، علی، همان، ص ۲۱۵).

آثار تربیتی این شیوه

بسیاری از والدین از روش‌های سختگیرانه دست کشیده‌اند. این والدین به سخن کودکان نشان گوش می‌دهند و بعد دقیقاً به دلخواه آنها رفتار می‌کنند. معتقدند که این‌گونه، فرزندان‌شان را خوشحال می‌کنند. این والدین تحمل دیدن ناخشنودی فرزندان‌شان را ندارند و به همین جهت برای راضی کردن فرزندان‌شان از خود گذشتگی می‌کنند. اما این روش مؤثر واقع نمی‌شود و بسیاری از والدین را به اثربخش بودن شیوه تربیت مثبت بدگمان می‌کند. والدین بیش از حد ملایم و آسان‌گیر گاه تسلیم خواسته‌ها و آمال فرزندان‌شان می‌شوند، زیرا برای اعتراض فرزندان‌شان راه و روش مناسبی سراغ ندارند. این والدین می‌دانند که خجالت دادن فرزندان و مجازات کردن آنها روش مناسبی نیست، اما روش مناسبی را هم سراغ ندارند. در این شرایط بچه‌ها به اشتباه گمان می‌کنند که بدخلقی کردن و یا متوقع ظاهر شدن راه مناسبی برای رسیدن به خواسته‌های خود است. (جان‌گری، بچه‌ها بهشتی هستند، ص ۱۱۰).

والدینی که شیوه‌شان در تمام امور زندگانی و حتی انتقال ارزش‌های دینی چنین شیوه‌ای است؛ فرزندان بی‌تفاوت در مقابل دین بار خواهند آورد.

سبب این امر ممکن است این باشد که خود والدین نیز به امورات دینی مقید نبوده و در قید و بند دین نیستند و اما دیگر سبب آن می‌تواند این باشد که والدین معتقدند که فرزندان در سنین کودکی و نوجوانی هنوز آماده پذیرفتن دین و انجام فرائض دینی نیستند و در ایام جوانی خودشان می‌توانند بیاموزند و انجام دهند غافل از این که دیگر دیر شده است.

۳. سبک تربیتی مقتدر و اطمینان‌بخش:

منظور از خانواده مقتدر، خانواده‌ای است که کودک را به شیوه‌ای که در نظر او اطمینان‌بخش و قاطع است، آزاد می‌گذارند. در چنین خانواده‌ای فرزند به استقلال و آزادی فکری تشویق می‌شود، در حالی که نوعی محدودیت و کنترل از سوی والدین نیز بر او اعمال می‌گردد. در این

خانواده اظهار نظر، صحبت با کودک و ارتباط کلامی و سعی در تبادل کودک-والدین وجود دارد. گرمی و صمیمیت، اساس برقراری ارتباط است و به شیوه‌ای منطقی و عقلانی اظهار می‌شود. (تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن، همان، ص ۳۸۷). روش زندگی این خانواده، بر اساس مشورت و پیروی از مبنای عقلی و مصلحت اندیشی انتخاب می‌شود. بر شیوه تربیتی والدین مقتدر، نه محدودیت مطلق سایه افکنده و نه این شیوه دچار معضل آزادی مطلق است. (احمدی، محمدرضا، فرزند سالاری، فصل‌نامه کتاب زنان، شماره ۱۵، ص ۱۸).

امام علی می‌فرماید: «اَکْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ، أَحْسِنُوا آدَابَكُمْ یَغْفِرْ لَکُمْ»؛ (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۴۷۶ و حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۲) فرزندان را گرامی بدارید و برخورد خود را با آنان نیکو کنید.

والدین موفق و مؤثر هرگز فرزندان خود را زیر فشار نمی‌گذارند و بین فشار و حمایت تفاوت قائل هستند.

آثار تربیتی این شیوه

وقتی پدر و مادر با آرامش و ملایمت با مقاومت کودک خود روبه‌رو می‌شوند، وقتی او را تهدید به مجازات نمی‌کنند، فرزندان را در موقعیتی قرار می‌دهند که با مقاومت‌های دنیایی که در آن زندگی می‌کنند، کنار بیایند. شیوه تربیتی مثبت یا مقتدر به بچه‌ها می‌آموزد تا به مهارت‌های مذاکره آشنا شوند. به آنها می‌آموزد که گوش دادن مثبت اقدامی برای افزایش میل اشخاص به همکاری است. بچه‌ها رفتاری را که با آنها کرده‌اند، خود متقابلاً با دیگران رفتار می‌کنند. وقتی پدر و مادر به صحبت‌های فرزندان‌شان گوش می‌دهند، شرایطی را فراهم می‌سازند تا فرزندان‌شان نیز به صحبت‌های دیگران گوش فرادهند. (کارون، دولورس، استرس و خانواده‌ی سالم، ترجمه: مهدی قراچه‌داغی، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶).

احترام به کودک، روحیه‌ی استقلال و اعتماد به نفس را در او تقویت و به رشد سالم شخصیت او کمک می‌کند. این امر، محبوبیت کودک را در میان همسالان خود به دنبال دارد و به تدریج

استعداد او را در پذیرش و ایفای نقش رهبری و مدیریت شکوفا خواهد ساخت. (روانشناسی رشد، ج ۲، همان، ص ۸۷۶).

فرزندان این نوع خانواده در هر زمان و موقعیتی مشکلات خود را با والدین مطرح و نوعی امنیت خاطر در خود احساس می‌کنند. این کودکان در مدرسه می‌توانند با دیگران خوب معاشرت کنند، و تعصب در بین آنان کمتر دیده می‌شود. (همان، ص ۸۷۸).

بنابراین؛ شیوه مقتدرانه عاقلانه‌ترین و انسانی‌ترین راه زندگی است (شریعتمداری، علی، همان، ص ۲۱۲) و نزدیک‌ترین الگو و روش تربیتی به دستورات تربیتی اسلام است. (روانشناسی رشد، ج ۲، همان، ص ۸۷۵).

در واقع این خانواده از نظر اسلام خانواده سالم می‌باشد، خانواده‌ای که در آن به تمام ارزش‌ها ارج می‌نهند و ارزش‌های اسلامی و دینی را از همان بدو تولد به فرزندان خود انتقال می‌دهند. در روزهای نخست زندگی فرزندشان در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپ او اقامه می‌خوانند که در واقع با این کار اولین گام‌های دین‌دار شدن فرزندان‌شان را برداشته و سعی در برداشتن گام‌های بعدی دارند.

خانواده‌ای که در حضور کودک سجاده‌ای پهن می‌کنند و به نماز می‌ایستند، کودک حس می‌کند که بزرگترها در حال خاص به سر می‌برند، می‌بیند که هر چه پدر و مادر خود را صدا می‌کند جواب نمی‌دهند، بلکه در عوض کلماتی به زبان می‌آورند که با حرف‌هایی که او می‌زند متفاوت است، گاهی خم می‌شوند و قدری می‌نشینند و پس از چند بار نشستن و برخاستن دوباره با او صحبت می‌کنند. این طفل از همین جا با نماز آشنا می‌شود، کم‌کم می‌فهمد نماز خواندن چیست، پس از مدتی خودش می‌آید و به تقلید از والدین خود لب‌هایش را تکان می‌دهد، به سجده می‌رود، سر به مهر می‌گذارد و بالاخره چند ماه بعد می‌بیند که کلمات و جملاتی از قبیل الله اکبر و بسم الله الرحمن الرحیم را دست و پا شکسته ادا می‌کند، دست‌های کوچکش را پیش صورت خود می‌گیرد از همین جا بدانید که بسیاری از کارهایی که باید انجام شود تا این فرزند در آینده نمازگزار شود، انجام شده است.

هم‌چنین وقتی نیمه شب کودک از خواب می‌برخیزد و چراغ را بر خلاف شب‌های دیگر

روشن می بیند و پدر و مادر را می بیند که دور سفره‌ای نشسته‌اند و غذا می‌خورند و دعا می‌خوانند و پس از ساعتی دیگر چیزی نمی‌خورند، این تجربه روزه عملاً در ذهنش نقش می‌بندد. به این ترتیب در دوران کودکی در خانه و خانواده عملاً با نماز و روزه و طهارت و نجاست و محرم و نامحرم و حلال و حرام آشنا می‌شود و خود اندک اندک به تبع اوضاع و احوال خانواده به اعمال و آداب اسلامی تأدب پیدا می‌کند.

در واقع کودکان در این خانواده به تدریج آهسته و پیوسته با شریعت اسلامی آشنا می‌شوند، با اعمال و فرائض دینی خو می‌گیرند و ناخودآگاه آموزش می‌بینند.

پژوهش‌های بسیاری که در زمینه چگونگی برخورد والدین با کودکان و روش‌های تربیتی انجام شده، نشان می‌دهند که روش‌های تربیتی والدین اثرات طولانی بر رفتار، انتظارات و در نهایت بر شخصیت افراد در آینده دارند. (مقاله: بررسی شیوه‌های فرزند پروری و جو عاطفی خانواده کودکان مبتلا به اضطراب، فصلنامه علوم تربیتی، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۰).

در واقع خانواده است که اولین خشت‌های این بنای مهم هویت دینی را نهاده و آن را به ثمر می‌رساند.

اما در ادامه سعی بر این شده است که معنای هویت، انواع هویت، هویت دینی، چگونگی شکل‌گیری این هویت و نقش خانواده در این زمینه به طور اجمال بیان شود.

هویت:

در اصل هویت کلمه‌ای عربی است به معنی «یکی بودن با ذات» یا «یکی بودن موصوف اصلی و جوهری مورد نظر». برای مثال وقتی می‌گوییم: فلان شخص هویت انسانی دارد یعنی صفات او با آنچه که از یک انسان انتظار می‌رود مطابقت دارد. برعکس؛ وقتی می‌گوییم: فلان کس از هویت انسانی خارج است به معنی آن است که با وجود ظاهر انسانی‌اش، از داشتن صفت‌هایی که در تعریف انسان گفته‌اند یا لازمه‌ی انسان بودن است بی‌بهره است. بحث هویت به معنی جدید این کلمه از طریق ترجمه‌های اروپایی به زبان فارسی وارد شده است و در مقابل یا متضاد با آن نیز کلمات «بی‌خویشتی»، «از خود بیگانگی»، «بی‌هویتی» و «بی‌خودی» را

گذاشته اند. (ربانی، جعفر، هویت ملی، نشر اولیاء و مربیان، ۱۳۸۱، ص ۱۶ و ۱۷).

الف) مفهوم شناسی هویت:

از نظر لغوی: در فرهنگ معین هویت به معنای ذات باری تعالی، هستی، وجود و آنچه موجب شناسایی شخص شود، آمده است. (فرهنگ معین، ۵۲۲۸) و در فرهنگ عمید هویت به معنای حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، اشاره شده است. به یک معنا هویت عبارت است از آنچه سبب تشخیص و یا آنچه موجب شناسایی فرد می شود (فرهنگ عمید، ص ۱۲۶۵).

از نظر اصطلاحی: هویت عبارت است از مجموعه ویژگی‌ها، شناسه‌ها و الگوهای رفتاری اکتسابی که فرد، قوم، ملت و تمدنی را از دیگر اقوام، ملل و تمدن‌ها متمایز می‌سازد (اکبری، بهمن، مقاله بحران هویت و هویت دینی، پیک نور، سال ششم، شماره چهارم، ص ۲۲۰). و می‌توان گفت: هویت چارچوبی است که افراد از آن استفاده می‌کنند تا تجارب زندگی خود را بر اساس آن تفسیر و معنا و نیز اهداف زندگی خود را تعیین کنند. هویت باعث ایجاد یک وحدت درونی در عقاید و ارزش‌های شخصی و گروهی می‌شود. ناگفته نماند که هویت زمینه‌ای برای پاسخ‌گویی به سؤالات مربوط به «اهداف» و «معنای» زندگی فراهم می‌کند. (غرایبی، بنفشه، بحران هویت و مهارت‌های مقابله‌ای، نشر قطره، ۱۳۸۷، ص ۲۰)

ب) انواع هویت:

برای هویت انواع و اقسام مختلفی ذکر شده است از جمله آن می‌توان به تقسیم‌بندی دکتر شرفی در کتاب جوان و بحران هویت یاد کرد که اقسامی چون هویت فردی (شخصی)، هویت خانوادگی، هویت ملی، هویت دینی، هویت اجتماعی و هویت فرهنگی ذکر کرده است. هویت مفهومی گسترده و کلان است که هویت فردی، دینی، جمعی، گروهی، ملی، قومی، فراملی را در بر می‌گیرد. (اکبری، بهمن، مقاله بحران هویت و هویت دینی، نشر پیک نور، سال ششم، شماره چهارم، ص ۲۲۲).

هویت در مقیاس فردی به هویت خونی، هویت خاکی و هویت فرهنگی تقسیم می‌شود.

هویت دینی بخشی از هویت فرهنگی است. این عناصر سه گانه هویت جنبه محولی دارند که به فرد تحمیل می شوند. (جمعی از نویسندگان، مقاله بررسی هویت دینی و ملی جوانان کشتی گیر و فوتبالیست تهران)

ج) شکل گیری هویت:

در واقع تشکیل هویت در فرد فرایندی حساس و بسیار پیچیده است که تنها با اتکا به شواهد بیرونی نمی توان آن را ارزیابی کرد و در مورد آن قضاوت نمود. در این میان خانواده هسته اولیه شکل گیری هویت فرد است و این از هنگام تولد و آنگاه آغاز می شود که پدر و مادر با «نام گذاری» کودک خود «جایگاه» یا «موقعیت ویژه» ای به فرد می دهند.

هویت خانوادگی در هر حال و برای همه کس به صورتی پایدار و دائمی و در تمام عمر وجود دارد؛ با این حال کمال یافتن در مورد همه افراد یکسان نیست، بی تردید در خانواده هایی که پیوندهای خانوادگی وسیع تر و بیش تر است و خانواده ها از پشتوانه فرهنگی و یا حتی قومی قوی تری برخوردارند، یا در خانواده هایی که پدر و مادر به تربیت فرزندان خود بیشتر اهمیت می دهند و برای شخصیت آنها اعتبار ویژه ای قائل اند هویت پایدارتر و از ثبات و استحکام بیشتری نیز برخوردار است. (ربانی، جعفر، همان، ص ۲۷)

اما در این میان برخی از صاحب نظران برآنند که شکل گیری هویت فرد در جامعه سنتی و جامعه مدرنی متفاوت است.

در جامعه سنتی هویت یابی به صورت بطئی و کند و در خلال زندگی در خانواده تکمیل و تعریف می شود. جنبه های اصلی هویت یابی به واسطه ی جریانات عمده زندگی فردی و اجتماعی که یکباره و به صورت عینی و عملی برای فرد تدارک می شود، شکل می پذیرد. در جامعه سنتی شکل هویت یابی بسیار همگون و ساده (فاقد پیچیدگی) است و توسط خانواده سازمان می یابد، تمامی جریان های دریافت هویت دینی، هویت اقتصادی، هویت اجتماعی، هویت خانوادگی و هویت جنسی از طریق خانواده تدارک می شود و توسط وی نیز سازمان می یابد. سادگی جریان هویت یابی در هر یک از موارد فوق نیز این امکان را به خانواده می دهد که

بر تمامی روند هویت‌یابی مسلط باشد. اما در جامعه جدید هویت‌یابی فرد در حوزه‌های مختلف به صورت تدریجی به شکل ذهنی و دور از واقعیت‌های عملی و تجربی شکل می‌گیرد. به طور مثال هویت‌یابی شغلی برای فرد یکباره در موقعیت عملی شغلی قرار نمی‌گیرد بلکه به شکل ذهنی و به دور از تجربه عینی، مدت‌ها در آن باره تحت آموزش انتزاعی قرار می‌گیرد. (انصاری، زهرا و اسکویی، نسرین، هویت، وزارت آموزش و پرورش دفتر امور زنان، ۱۳۸۰، ص ۹۰-۹۲).

در این مرحله یعنی شکل‌گیری هویت، فرد کلیه‌ی باورها و نایدهایی که در دوران کودکی بر اساس آموزش والدین و افراد مهم زندگی خود مانند معلمان و مربیان شکل گرفته را بر اساس واقعیت‌های موجود در زندگی فعلی خود مجدداً بررسی می‌کند. در واقع فرد تلاش می‌کند که با رشد هویت بین آنچه او بر اثر رشد فکری و تجارب شخصی‌اش در این زمان به دست آورده و آنچه در گذشته به او آموخته شده نوعی هماهنگی برقرار کند. پس می‌توان گفت: هویت از طریق تعامل تجربیان گذشته‌ی فرد با تجارب فعلی او شکل می‌گیرد. رشد هویت، حاصل تعامل افکار درونی با زمینه‌های بیرونی اجتماع است. (غرائی، همان، ص ۲۲)

د) رابطه شیوه‌های فرزند پروری و هویت:

اما در رابطه با اینکه سبک فرزندپروری خانواده تا چه حد می‌تواند در هویت‌یابی فرزندان مؤثر باشد، باید گفت: که اثر مستقیم در هویت‌یابی فرزندان دارد که در این میان خانم دکتر غرائی در کتاب خود این‌طور می‌نویسد:

ارتباط والدین با یکدیگر در شکل‌گیری رفتارهای فرزندان در مراحل مختلف رشد نقش مهمی ایفا می‌کند. فرزندان که در خانواده‌هایی با سبک فرزندپروری استبدادی رشد کرده‌اند دارای سبک هویت‌هنجاری هستند، همان‌طور که گفته شد؛ این والدین با کنترل دقیق روی فرزندان خود از آنها انتظار دارند که به طور کامل از دستوران آنان فرمانبرداری کنند و با قوانین موجود در خانواده‌همنواپی داشته باشند. بنابراین نوجوانان در چنین خانواده‌هایی هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهند که در مورد مسائل پیرامون خود بررسی کنند و یاد می‌گیرند که فرزند خوب فرزندی است که بدون چون و چرا از دستوراتی که والدین بر اساس تجارب‌شان می‌دهند اطاعت

کنند.

اما این سبک بر اساس تقلید و تبعیت از افراد مهم در زندگی فرد بنا شده است و شامل یک دیدگاه بسته ذهنی و تعهد غیر منعطف به باورهای خود است، این افراد به ظاهر اعتماد به نفس خوبی دارند، ولی این اعتماد به نفس در برخورد با مشکلات زندگی بسیار شکننده است و معمولاً به کاوش در مسائل پیرامون خود نمی‌پردازند و در برخورد با مشکلات همیشه تمایل به درخواست کمک و مشاوره از افراد برجسته و مهم در زندگی خود دارند و به ندرت از قدرت تفکر خود استفاده می‌کنند. آنها همیشه و تحت هر شرایطی بر روی خط استاندارد جامع حرکت می‌کنند و از برخورد با اطلاعاتی که متعارض با باورهایشان است اجتناب می‌کنند.

اما فرزندان که در خانواده‌هایی با سبک سهل‌گیر و آزاد گذار پرورش یافته‌اند، دارای سبک هویت سردرگم یا اجتنابی هستند. بنا بر آنچه گذشت این والدین بر خلاف گروه قبل بسیار سهل‌گیر و بیشتر درگیر مسائل شخصی خود هستند و توجه زیادی به فرزندان خود ندارند و معمولاً هیچ کنترلی بر آنان اعمال نمی‌کنند و به همین دلیل است که فرزندان این خانواده‌ها در سنین پائین رفتارهایی نظیر مصرف سیگار، مصرف مواد مخدر و همچنین ارتباط با جنس مخالف را تجربه می‌کنند. معمولاً این افراد بی‌ثبات‌اند و از اعتماد به نفس کمی برخوردار هستند، این افراد به جای حل مشکلات سعی در کاهش هیجان‌های منفی ناشی از مشکل را دارند. افراد دارای این سبک هویتی توجه کمی به آینده یا نتایج درازمدتی انتخاب‌ها و رفتارهایشان دارند.

و اما افرادی که در خانواده‌هایی با سبک فرزندپروری قاطع پرورش یافته‌اند؛ دارای سبک هویتی اطلاعاتی هستند، در این نوع خانواده اگرچه قوانین مشخصی وجود دارد ولی نوجوان مجاز است در مورد دلیل رعایت قوانین و انجام کارها بحث و بررسی کند. این والدین به افکار و عقاید فرزندان خود توجه دارند و در تصمیم‌گیری‌های خود نظرات آنها را مدنظر قرار می‌دهند و فرزندان در این خانواده ارتباط خوبی با والدین خود دارند.

این سبک هویتی سازگارانه‌ترین سبک و در واقع یک روش حل مسئله مناسب برای برخورد با موقعیت‌های روزانه است؛ افراد دارای این سبک معمولاً به صورت فعالی با موقعیت‌ها مواجه

می‌شوند و اعتقادات و باورهای منطقی دارند. بدین ترتیب که اگر دلایل و مدارک کافی جمع‌آوری کنند باورهای خود را تغییر می‌دهند از این رو برای شناخت پیرامون خود تلاش زیادی می‌کنند و از اعتماد به نفس بالایی برخوردار هستند.

تحقیقات نشان می‌دهند که روش فرزندپروری و نوع ارتباط والدین با نوجوانان در رشد و تحول فرایند شکل‌گیری هویت نقش مهمی دارد. (غرائی، بنفشه، همان، ص ۷۵) و خانواده مهمترین عامل انتقال مفاهیم دینی و تعیین و تعریف هویت دینی است. ضمن انتقال و درونی ساختن بسیاری از مباحث فرهنگی، دیرپاترین تأثیرات را در زندگی فرد ایجاد می‌کند. (انصاری، زهرا و اسکویی، نسرين، همان، ص ۹۲ و ۹۴)

هویت دینی:

از نیازهای فطری آدمی گرایش به عشق و پرستش است، به این معنا که فرد، مستقل از هر گونه یادگیری، در درونش تمایل به عبادت و بندگی خدا را احساس می‌کند، تجلی چنین احساس و تمایلی، در اعمال و رفتار دینی آشکار می‌شود. (شرفی، محمدرضا، همان، ص ۹۵)

چنان که خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «فذكر انما انت مذکر»؛ ای پیامبر یادآوری کن که تو تنها تذکر دهنده‌ای، این آیه صریحاً بیان می‌کند که انسان فطرتاً خداجو است و هویت هر فردی با دین و اعتقاد به خدا آمیخته است. البته این امر به صورت بالقوه بوده و نیاز به شکوفایی و فعلیت دارد، همان طور که بین خودشناسی و خداشناسی ملازمه وجود دارد، بین خود فراموشی و خدا فراموشی هم ملازمه هست و این حکایت از شناخت فطری و علم حضوری به خدا است.

هویت دینی در فرد عبارت است از میزان نقشی که فرد در بازتولید نهاد دین در جامعه ایفا می‌کند و میزان اهمیتی که فرد در شیوه زندگی انتخابی خود به انگاره‌های تعاملی دینی می‌دهد. (ایمان‌پور، محمدتقی، مقاله بررسی و ارزیابی عوامل مؤثر بر هویت دنی جوانان در شیراز، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره سی‌ام و سی‌ویکم، پائیز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۴۱)

حال می‌گوییم: احراز هویت دینی برای نسل جوان، به منزله تقویت روحیه امیدواری و نشاط برای آینده‌ای بهتر است؛ زیرا از جلوه‌های دین مبین اسلام انتظار حکومت عبادی الصالحون است. همچنین هویت دینی می‌تواند به زندگی فرد و اجتماع محبت دهد و یک زندگی هدفمند و خدامحور را برای او ترسیم کند نه زندگی انسان محور و ماشینی، از سوی دیگر تاریخ بشر گویای این مطلب است که دین و هویت دینی همیشه تمدن‌ساز بوده است. (شرفی، محمدرضا، همان، ص ۱۰۰)

هویت دینی اگر تقویت شود باعث پذیرش و مقبولیت اجتماعی نیز می‌شود چرا که به اصلاح رابطه فرد با دیگران از سوی خداوند می‌انجامد و خداوند بذل محبت و انجذاب وی را در قلوب دیگران می‌پاشد.. (اکبری، بهمن، بحران هویت و هویت دینی)

و مضافاً اینکه هویت دینی زندگی را معنا دار کرده و از پوچ گرایی و بی‌معناری و بی‌هدفی می‌رهاند، یعنی معناداری زندگی و هدفمندی فرد و جامعه در پرتو اعتقاد به خدا و دین او شکل می‌گیرد، چنان که چنین فردی خود را مسئولیت پذیر و متعهد دانسته و نسبت به رعایت حقوق حق الله، حق النفس و حق الناس ملتزم می‌سازد و از سویی ارزش‌های اخلاقی و قوانین اجتماعی و حقوقی را ارج نهاده آنها را در خود به‌هنگار در می‌آورد.

پس هویت دینی می‌تواند هنجارسازی کند و هنجارها را در درون فرد و جامعه تقویت یا تثبیت و افزایش دهد.

الف) پیامدهای هویت دینی:

۱. پاسخ به پرسش‌های بنیادین از دستاوردهای هویت دینی است. هویت دینی توانایی آن را دارد که فلسفه‌ی ارضاکنده‌ی حیاتی برای بشر تنظیم، تدوین و ارائه کند. (شرفی، محمدرضا، همان، ص ۹۷)

۲. جهت‌دهی به زندگی و به نوعی ارزش نهادن بدان
امام راحل در تبیین رابطه اسلام و زندگی بر جامعیت و شمول همه‌جانبه دین تأکید نموده و می‌گویند: «مذهب اسلام، همزمان با اینکه به انسان می‌گوید: که خدا را عبادت کن و چگونه

عبادت کن، به او می‌گویند: چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها باید چگونه تنظیم کنی و حتی جامعه‌ی اسلامی با سایر جوامع باید چگونه روابطی برقرار نماید، هیچ حرکتی و عملی از فرد یا جامعه نیست مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است... چون اسلام، هدایت جامعه را در همه شئون و ابعاد به عهده گرفته است». (شرفی، محمدرضا، همان، ص ۹۸)

۳. رویکرد مثبت به آینده و هدفداری جهان و بازخوردهای مثبت آن در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی. (همان)

۴. معنادار شدن زندگی به یک معنا ایجاد مرز جدایی بین معناداری و هدفمندی جهان و نگرش پوچ گرایانه به آن (اکبری، بهمن، مقاله بحران هویت و هویت دینی، ص ۲۲۵)

۵. اعتقاد به مبدأ هستی و حاکمیت خدا محوری به جای انسان محوری

۶. اینکه هویت دینی، زمینه ساز هویت تمدنی است که نمونه بارز آن تشکیل حکومت اسلامی و مدنی توسط نبی اکرم و امام موعود و حق بوده است.

۷. برخورداری از مقبولیت اجتماعی

دینداری نه تنها پاسخ به یک نیاز فطری است بلکه بر پذیرش اجتماعی نیز اثرگذار است، زیرا فطرت‌های پاک و زلال و خدایی، آنها را که موحد و خداجویند، بیش از دیگران مورد اعتماد می‌دانند، هر چند خود به دلایل آن آگاه نباشند. در روایتی از امام معصوم (ع) نقل شده است: «مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»؛ (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، مکتبه آیة‌الله المرعشی النجفی، قم: ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۶۸)

۸. شأن و منزلت جوانی در جایگاهی رفیع و ارزشمند قرار می‌گیرد و تقویت جنبه

ملکوتی فرد

۹. حس مسئولیت و تعهد شخصی و جمعی به صورت جهت دار و هدفمند جلوه می‌کند

و او را در قبال خدا و دیگران مسئول و پاسخگو می‌کند. (اکبری، بهمن، مقاله بحران هویت و

هویت دینی، ص ۲۲۵)

ب) نقش خانواده در شکل‌گیری هویت دینی:

در بحث تأثیر خانواده در شکل‌گیری هویت؛ خانواده‌ی جوان از دو جنبه برای او حائز اهمیت است، ابتدا بُعد مرجعیت و سندیت خانواده است، به این معنا که رفتار کلامی و عملی والدین، علی‌رغم سنین حساس جوانی، برای فرزند از نوعی اعتبار برخوردار است. و چنانچه در رفتار ظاهری چنین واقعیتهایی را بروز ندهد ولی در باطنش به آن اذعان و باور دارد. لذا هر نوع ارتباط والدین با فرزند جوان، از اهمیتی در خور توجه برخوردار است.

جنبه دوم فزونی و کثرت ارتباط‌های جوان و والدین در درون نهاد خانواده است که به نوبه‌ی خود می‌تواند هم آنها را به یکدیگر نزدیکتر و یا در مواردی دورتر نماید. (شرفی، محمدرضا، همان، ص ۸۱)

خانواده‌ی ایده‌آل خانواده‌ای است که رفتار طغیانگرانه در نوجوانان را یکی از بخش‌های مهم رشد آنان به حساب می‌آورند و این طغیان را به معنای باج‌خواهی و تهدید نمی‌دانند بلکه نشانه‌ای از تشخیص طلبی و استقلال‌طلبی آنان دانسته و می‌دانند که نوجوانان در صددند که راه مستقلی را برای خود انتخاب کنند در نتیجه عاقلانه نمی‌دانند که الگوی بزرگسالی خود را بر او تحمیل کنند بلکه به تناسب رشد او وی را آزاد می‌گذارند. (احمدی، احمد، روانشناسی نوجوانان و جوانان، نشر نخستین، ۱۳۷۸، ص ۳۸)

میزان پذیرش فرزند از سوی والدین با احساس تعقل به خانواده نسبتی مستقیم دارد. یعنی همان‌قدر می‌تواند خود را به این جمع وابسته نماید که آنها عملاً او را پذیرفته باشند. این امر باید از اوان کودکی فرزند مورد توجه والدین قرار گیرد. والدین شرایط و موقعیتی را برای نوجوان و جوان فراهم آورند که او احساس کند در این محیط دارای شأن و مقامی در خور توجه است. و دیگر اینکه یقین حاصل کند که به مرزهای شخصیت و منزلتش تعدی نمی‌شود و از سوی دیگران، مورد احترام واقع می‌گردد. از دیگر عوامل مهم و تعیین‌کننده‌ای که به شکل‌گیری هویت یاری می‌رساند تبادل عاطفی متوازن است همان‌گونه که والدین برای تنظیم دریافت‌ها و مخارج خود از برنامه اقتصادی خاصی پیروی می‌کنند و با طرح با ثباتی در این زمینه دارند، در خصوص و مناسباتی عاطفی والدین و جوانان نیز باید طرح‌های مطمئن و متعادل تنظیم نمود و این خود

موجب به جریان افتادن انگیزه‌ها و کشش‌های عاطفی میان آنها است و نیازهای احساسی و هیجانی طرفین را تأمین می‌کند. از رهگذر چنین تبادلاتی، احساس امنیت اطمینان و اعتماد برمی‌خیزد و روح سرشار از تکاپو و تمنای جوان را سیراب می‌کند که نتیجه طبیعی آن احساس تعلق به خانواده بوده و علاوه بر آن روح خوش‌بینی و مثبت‌نگری را در نوجوان و جوان پرورش می‌دهد. هر عاملی که بتواند پیوند موجود میان والدین و جوانان را تقویت نمود و احساس تعلق به خانواده را در فرزندان بارور نماید، به همان نسبت به تکوین و تکامل هویت یاری می‌رساند. (شرفی، محمدرضا، همان، ص ۸۲-۸۵).

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، مکتبه آیة الله المرعشی النجفی، قم: ۱۴۰۴، ج ۲۰
- احمدی، احمد، روانشناسی نوجوانان و جوانان، نشر نخستین، ۱۳۷۸
- احمدی، محمدرضا، فرزند سالاری، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۱۵
- اکبری، بهمن، مقاله بحران هویت و هویت دینی، نشریه پیک نور، سال ششم، شماره چهارم
- انصاری، زهرا و اسکویی، نسرین، هویت، وزارت آموزش و پرورش دفتر امور زنان، ۱۳۸۰
- ایمان پور، محمدتقی، مقاله بررسی و ارزیابی عوامل مؤثر بر هویت دنی جوانان در شیراز، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره سی ام و سی و یکم، پائیز و زمستان ۱۳۸۱
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن، جلد ۱
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، روان شناسی رشد (با نگرشی به منابع اسلامی)، ج ۲، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵
- جان گری، بچه ها بهشتی هستند، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران: نشر پیکان، ۱۳۸۲
- جمعی از نویسندگان، مقاله بررسی هویت دینی و ملی جوانان کشتی گیر و فوتبالیست تهران ربانی، جعفر، هویت ملی، تهران: نشر اولیاء و مربیان، ۱۳۸۱
- شرفی، محمدرضا، جوان و بحران هویت، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۰
- شریعتمداری، علی، روان شناسی تربیتی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶
- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۴۷۶ و حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶
- غزایی، بنفشه، بحران هویت و مهارت های مقابله ای، نشر قطره، ۱۳۸۷
- کارون، دولورس، استرس و خانواده ی سالم، ترجمه: مهدی قراچه داغی، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۵
- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵
- مقاله: بررسی شیوه های فرزند پروری و جو عاطفی خانواده کودکان مبتلا به اضطراب، فصلنامه علوم تربیتی، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۰
- هییتی، بررسی شیوه های فرزندپروری والدین و رابطه آنها با شیوه های مقابله با استرس دانش آموزان دختر و پسر سال سوم دبیرستان های شره زرقان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱